

تکیه‌گاه مادر، شهید راه خدمت شد

ابودر در راه رسیدن به قلعه گنج کرمان برای خدمات‌رسانی به هموطنان نیازمندش مدال شهادت را بر گردن آویخت



انگار ابودر در دنیای دیگری سیر می‌کرد و شبیه بقیه همسن و سالانش نبود. در دوره‌ای آرزوی حضور در میان مدافعان حرم را داشت و برای رسیدن به این خواسته سخت‌ترین کار راضی کردن مادر بود

نامش عنایت است و با چشمانی اشک‌آلود می‌گوید: «افسوسی که دارم این است که در سال‌هایی که قد کشیدیم و بزرگ شدیم هر کدام سرگرم درس و دانشگاه و سربازی شدیم و کمتر پیش آمد او را از نزدیک ببینیم. من به سربازی رفتم. مدتی در بندر کار کردم و از هم دور بودیم. بعد متاهل شدم و مسئولیت یک خانواده را داشتم و دیگر به این ترتیب کمتر خواهر و برادرایم را از نزدیک می‌دیدم.» او که امروز خودش عضو یک گروه جهادی است، ادامه می‌دهد: «خیلی سخت است باور کنم برادرم را که سال دوم رشته علوم حدیث بود از دست دادم. اما شیرین است که می‌بینم او در اردوی جهادی به شهادت رسیده است.» عنایت تمام کفرش پیش برادر شهیدش است و می‌گوید: «ابودر بسیجی بود. گاهی در اردوهای جهادی شرکت می‌کرد اما این کارهایش در دانشگاه قوت بیشتری گرفت و سازماندهی پیدا کرد. با دوستانش به اطراف قلعه گنج و کهنج می‌رفتند تا مناطق محروم را شناسایی کنند. سپس برای کارهای عمرانی در این مناطق برنامه‌ریزی انجام می‌شد. خرداد ۹۵ کلاس‌های دانشگاه به پایان رسیده بود و فرصتی فراهم شد تا گروه جهادی دانشگاه دوباره به مناطق کم‌برخوردار برود و به امورات هموطنان نیازمند سرکشی کنند. ابودر همراه دوستانش به قلعه گنج کرمان می‌رود. نزدیک صبح در جاده تصادف سنگینی اتفاق می‌افتد و برادرم در همان لحظه جانش را از دست می‌دهد. البته دوستش آقای امیری هم که چند روزی در کما بود در راه خدمت به محرومان به شهادت می‌رسد.»

■ **مادر من به دنبال گمشداهش می‌گردد**

ابودر ۲۰ سال بیشتر نداشت که نامش در فهرست شهدای جهادسازندگی به ثبت رسید. عنایت با بیان اینکه مادر پیرشان هنوز این داغ را به دل دارد و آرام و قرار نمی‌گیرد، می‌گوید: «ما می‌دانستیم که رابطه خاصی بین مادر و ابودر هست، آنها خیلی به هم نزدیک بودند. ابودر با همه جوانی اش تکیه‌گاه مادر بود. با این همه تصور می‌کردیم که به‌گدازد مادرمان آرامش نسبی خود را به دست می‌آورد، اما اینطور نشد. متأسفانه از دادن عنوان شهید به برادر ما دریغ کردند. مسیر آرامستان تاروستای ما دور است و خیلی وقت‌ها وسیله‌ای نیست که ما با آن خودش را به مزار ابودر برساند. وقتی سر مزار نمی‌رود بی‌قراری و بیماری‌اش چند برابر می‌شود. هنوز بعد از هشت سال با این داغ کنار نیامده است. می‌داند ابودر به آرزویش رسیده است اما نمی‌دانیم با هم چه گفته‌اند و چه بر او رفته که دیگر بعد از ابودر آرام و قرار نمی‌گیرد.»



جهادگران به مناطق محروم می‌روند. نیازسنجی می‌کنند و کمبودها را می‌بینند. بعد به برنامه‌ریزی می‌پردازند و برای کمک به هموطنان کم‌برخوردارشان اردویی بر پا و سعی می‌کنند در زمان محدود و معین بیشترین خدمات را ارائه کنند، اما در این میان اتفاقاتی رخ می‌دهد که قسمت هر کس نمی‌شود، یعنی جهادگر مفتخر به کسب مدال شهادت می‌شود و از اردوی جهادی پله‌ای رو به آسمان می‌سازد مثل «ابودر صمیمی» و دیگر جهادگران شهیدی که از خودشناسی به خدایرسیدند و نامشان را در برگ‌زین‌روزگار ماندگار کردند. شاید آنان بهترین تفسیر را از زندگی دنیایی داشته و بقا را در شهادت تعریف کردند و رفتند تا برای همیشه ماندگار شوند.



ابودر بسیجی بود. گاهی در اردوهای جهادی شرکت می‌کرد اما این کارهایش در دانشگاه قوت بیشتری گرفت و سازماندهی پیدا کرد. با دوستانش به اطراف قلعه گنج و کهنج می‌رفتند تا مناطق محروم را شناسایی کنند

■ **آرزوی مدافع حرم شدن داشت**

انگار ابودر در دنیای دیگری سیر می‌کرد و شبیه بقیه همسن و سالانش نبود. در دوره‌ای آرزوی حضور در میان مدافعان حرم را داشت. برای او که بی‌اجازه مادرش آب

اردوهایی که حال دل جهادگران را خوب می‌کند

جهادگران اعزامی به روستاهای زنجان از حس و حال خوششان حین خدمت‌رسانی می‌گویند



سال به بسیج سازندگی استان مراجعه و درخواست می‌کنم جایی در مناطق محروم برای نقاشی دیواری به من معرفی کنند. اسمال هم همراه گروه‌های جهادی شهید کاظمی و شهید خسروی‌نژاد به روستاهای محروم بخش خداپنده رفتیم. من نقاشی دیواری در مدارس را خیلی دوست دارم چون وقتی مدارس زیبا می‌شوند، بچه‌ها رغبت بیشتری به درس خواندن نشان می‌دهند و شادتر می‌شوند.» معصومه خواهر کوچک‌تر زهرا که دانشجوی رشته معماری است و نقاشی دیواری را از خواهر بزرگ‌ترش آموخته است، تأکید می‌کند: «ما به هر روستایی که می‌رویم می‌خواهیم حامل پیامی باشیم و به مردم روستایی‌گویم که هیچ وقت شما را فراموش نمی‌کنیم.» جهادگران وقتی به روستاها می‌روند و اردو می‌زنند، تک تک اعضا مشغول کاری می‌شوند و در کنارشان در مدرسه و مسجد روستای تریمان قشلاق هم همه بچه‌ها مشغول فعالیت بودند.

جهادگرانی که در هر رشته تخصصی دارند، دوست دارند با حضور در مناطق کم‌برخوردار خدماتی ارائه کنند که بیشترین و بهترین بازدهی را داشته باشد. از تعمیرات لوازم خانگی و ساخت و ساز و آموزش رشته‌های مختلف گرفته تا برگزاری کلاس‌های حرفه و فن و اصول درست کشاورزی و رنگ آمیزی دیوارهای مساجد و مدارس و کشیدن اشکال هندسی و مذهبی و اسلامی. کاری که خواهران حبیبی شوق و ذوق زیادی برای انجام آن دارند.

■ ■ ■

مهم نیست در چه فصل یا چه ماهی باشیم. از گرمای سوزان تابستان تا سرمای سخت زمستان یا ماه مبارک رمضان با تعطیلات عید نوروز. مهم این است که گروه‌های جهادی همیشه در میدان هستند و تعطیلی ندارند. بسیجیان جهادگر اگر لازم باشد در برنامه‌های عمرانی‌شان انعطاف به خرج می‌دهند اما کرکره کار را پایین نمی‌کشند. شهید کاظمی و شهید خسروی‌نژاد نام دو گروه جهادی است که چراغ خدمت‌رسانی داوطلبانه به مردم را در تمام ایام روشن نگه داشته و حالا در روستاهای شهرستان خداپنده زنجان مشغول خدمات‌رسانی هستند.

مسئول حوزه دانشجویی شهید زین‌الدین درباره فعالیت این دو گروه جهادی می‌گوید: «۴۰ جهادگر در قالب گروه‌های جهادی شهید کاظمی و شهید خسروی‌نژاد به روستاهای بخش افشار شهرستان خداپنده اعزام شدند که ۳۰ نفر شان را خانم‌ها تشکیل می‌دهند. بچه‌های هر دو گروه علاقه‌مند بودند در ماه رمضان اردوی جهادی را برگزار کنند چون از یک طرف در ماه رمضان جمعیت در روستا حضور دارد و از سوی دیگر کار جهادی با زبان روزه را تمرین خودسازی می‌دانند. فعالیت عمرانی‌مان در این مقطع رنگ آمیزی دیوار دو مدرسه است.»

مهدی شهیدی ادامه می‌دهد: «به همین دلیل یک دوره اردو در ماه مبارک رمضان برگزار کردیم و بعد از آن به درخواست بچه‌ها دوباره به روستاهای هدف رفتیم.»

■ **نقاشی‌هایی برای ماندگاری**

زهرا و معصومه حبیبی، خواهران هنرمندی هستند که نقاشی دیوار مدارس در روستای تریمان قشلاق و مصرآباد را بر عهده گرفته‌اند زهرا که خواهر بزرگ‌تر و فارغ‌التحصیل رشته گرافیک از دانشگاه زنجان است، در مورد این اقدام‌شان می‌گوید: «این چهارمین سال است که برای نقاشی دیوار مدارس با یک گروه جهادی همراه شدم. هر



➤ جهادگران با زیباسازی مدارس فضای دلنشینی برای دانش‌آموزان مهیا کردند